

بررسی رابطه دنیاگریزی و فرهنگ کسب و کار در مثنوی‌های سنایی و عطار

علی اشرفی*
دکتر ایرج شهبازی**

اشاره

این پژوهش که به موضوع دنیاگریزی در متون عرفانی اختصاص دارد، شش بخش نگاه تحقیرآمیز به دنیا، مذمت ثروت و ترجیح فقر بر ثروت، بی‌وفایی و فریب‌کاری دنیا، غفلت‌آفرینی دنیا، پوچی و بی‌ارزشی دنیا و رنج‌آور بودن دنیا را دربرمی‌گیرد. حوزه کار ما در این پژوهش مثنوی‌های مسلم عطار شامل *منطق‌الطیر*، *الهی‌نامه*، *مصیبت‌نامه*، *اسرارنامه* و مجموعه رباعیاتش *مختارنامه* و همچنین *حدیقه‌الحقیقه* سنایی است. در این مقاله می‌کوشیم به بیان نگرش این عرفا به دنیا بپردازیم.

مقدمه

در تصوف و عرفان اسلامی مسئله اصلی و هدف‌گایی خلقت، رسیدن به خدا و عشق او بوده و تمام هدف‌گیری‌های دینی و عرفانی ما نیز در همین راستا قرار گرفته است؛ از این‌رو هر چیزی که در راه رسیدن انسان به این هدف مانع ایجاد کند، مذموم و مکروه بوده و به شدت با آن مخالفت شده است. «دنیا در برابر آخرت و به دیده عارفان دلبستگی به آن از جمله مهالک است. حضرت امیر (ع) فرمود: دنیا خانه کسی است که او را خانه‌ای نباشد و مال کسی است که او را مالی نباشد.» (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۹۳). در کلمات باباطاهر نیز آمده است: «دنیا را دنائت بی‌نهایت است و عوارض نمایان دارد. حقیقت دنیا نمونه جحیم است و عوارض آن مشتبهات نفسانی و مقتضیات شیطانی که فریب‌دهنده مردم است.» (همان، ص ۳۹۳). در تعالیم عرفانی، دنیا و پرداختن به امور دنیوی سدی بزرگ در راه رسیدن به حقیقت به‌شمار رفته است؛ با تمام توان و با همه امکانات به دنیا و مظاهر آن حمله‌ور شده و آن را در زمره مذموم‌ترین و ناپسندترین چیزها دانسته‌اند؛ به همین دلیل، شایع‌ترین مسئله در تعالیم عرفانی ما و دغدغه اصلی متصوفه، دنیاگریزی و پرهیز از دنیا و بالطبع مذمت و تحقیر و نکوهش دنیا است. این موضوع به‌شکل

بسیار گسترده‌ای در ادبیات و متون عرفانی ما مشاهده می‌شود. این نوع نگرش و جهان‌بینی و نگاه تحقیرآمیز به دنیا در عمل مشکلات عدیده و بی‌شماری را بر سر راه جوامع اسلامی ایجاد کرده است. جامعه‌ای را در نظر بگیریم که نگرش آن‌ها به دنیا به گونه‌ای است که انسان تا آنجا که باید و می‌تواند باید از آن بگریزد و به آن کوچک‌ترین اهمیتی ندهد. آن را رها کند، به اهلش واگذارد و خود به عقبی بپردازد. به نظر شما کسب و کار و فعالیت در این جامعه چه جایگاهی دارد؟ رشد و پیشرفت و بالتذگی که نیاز هر بشری است چگونه محقق خواهد شد؟ آیا آینده این جوامع غیر از وابستگی کامل اقتصادی به جوامع دیگر است؟ آیا این نوع نگرش به دنیا آگاهانه، منطقی و قابل قبول خرد دینی و جمعی است؟ و آیا با پذیرفتن این نوع نگرش می‌توان جوامع بشری را اداره کرد؟

باید دانست که اسلام به معنای واقعی خود هرگز با «داشتن» انسان مخالف نبوده است، مسئله، چگونه داشتن اوست. اگر نگاهی دقیق‌تر به اسلام و آنچه به‌عنوان آیات و احادیث و سیره عملی پیشوایان دین ماست بیفکنیم درمی‌یابیم که در اسلام دستورات و اعمالی توصیه شده که بدون «داشتن» هرگز قابل انجام نیستند. اسلام به‌عنوان یکی از اجتماعی‌ترین ادیان الهی مطرح می‌شود و

علی شریعتی، مرتضی مطهری، علی دشتی، ماشاءالله آجودانی و غیره به موضوع رابطه عرفان و توسعه و تجدد توجه کرده‌اند و در این زمینه آثاری نیز نگاشته شده است. از آخرین این کوشش‌ها می‌توان به مقاله‌ی یکی از نگارندگان با عنوان «تبیین رابطه عمل و پاداش در مثنوی مولوی» (رک: شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۲۸) اشاره کرد؛ اما اهمیت و گستردگی بحث، جای خالی پژوهش‌های بسیاری را در این زمینه نمایان می‌سازد. از آنجا که حل مشکلات در جامعه ابتدا نیازمند شناخت دقیق علل و عوامل آن است، این مسئله ما را بر آن داشت که با نگاهی دقیق‌تر به نقش عرفان و سوءبرداشت از مفاهیم عرفانی در به‌وجود آمدن موانع توسعه فرهنگ کسب و کار بپردازیم. تعدد عبارات و جملاتی در آثار عطار و همچنین حقیقه سنایی که انسان را به دنیاگریزی و ترک دنیا همراه با تعلقات آن تشویق می‌کند، باعث شد که به بررسی این آثار که بی‌شک از مهم‌ترین و بهترین آثار عرفانی ادب پارسی محسوب می‌شوند بپردازیم. در بررسی مثنوی‌های پنج‌گانه عطار و حقیقه/الحقیقه سنایی غزنوی به شش موضوع برخوردیم که در ادامه به ذکر آن‌ها همراه با مختصری از شاهد مثال‌های آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱- نگاه تحقیرآمیز به دنیا

۱-۱- عرفا بر این عقیده‌اند که انسان اصلاً برای این دنیا ساخته نشده است. هدف از آفرینش انسان چیز دیگر و جای دیگری است. این دنیا در نظر آنان حکم زنجیری دارد که بر پای انسان قرار گرفته و او را از رسیدن به هدف اصلی خود دور می‌کند. عطار در نمونه‌های بسیاری از دنیا به‌عنوان یک زندان یاد کرده است. شاید بتوان گفت اساس این تفکر به حدیث معروف «الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر» برمی‌گردد. اینکه به دنیا به چشم یک زندان نگریسته شود، در نگرش انسان به فرهنگ کسب و کار بسیار تأثیرگذار است. انسان اگر بپذیرد که در یک زندان زندگی می‌کند، دیگر هیچ انگیزه و هدفی برای کار و فعالیت برای او باقی نخواهد ماند. او در این زندان همواره در پی آن است که هرچه زودتر مهلتش به‌سر رسد و از این زندان آزاد شود. زندان موجودیتی است ناپایدار و این ناپایداری در تمام اعراض آن جاری و ساری است؛ به‌عنوان مثال، عطار نیشابوری در ابیات زیر از لفظ زندان برای دنیا استفاده کرده است:

دلت گر پاک از این زندان برآید

ز هر جزویت صد بستان برآید
(عطار، ۱۳۸۸: بیت ۱۲۷۶)

ای آن که در این حبس جهان مانده‌ای

در نیک و بد و سود و زیان مانده‌ای

من آنچه منم به سر آن مشغولم

تو آنچه نه‌ای تو آن در آن مانده‌ای
(همو، ۱۳۸۶ ب: ابیات ۳۱۴-۳۱۵)

جهان چیزی جز لهو و لعب نیست و زندانی است که طفلان غافل از موقعیت خویش در آن فقط به بازی و تفریح مشغولند:

چنانک کرد لعب و لهو مشغول

که از تو تا یقین راهی است بس دور

زندگی در میان اجتماع برای آن اهمیت فراوانی دارد. مسلماً زندگی در اجتماع مستلزم همکاری و مساعدت دیگر هموعان است. در قرآن - اصلی‌ترین و کامل‌ترین برنامه برای زندگی ما مسلمانان - آیات فراوانی وجود دارد که انسان را به مساعدت مالی نمودن دیگر مسلمانان تشویق می‌کند. وجود مفاهیمی چون انفاق، خمس، زکات، قرض‌الحسنه و غیره ارزش قائل شدن اسلام برای زندگی اجتماعی را نشان می‌دهد. در قرآن کریم در مورد قرض‌الحسنه آمده است: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیره» (بقره/۲۴۵). وجود بیش از هشتاد آیه در مورد انفاق نیز بر همین نکته اشاره دارد؛ از جمله: «و ما أنفقتم من خیر فهُوَ یخلفه و هو خیر الزالزقین» (سبأ/۳۹). در مورد خمس و زکات نیز آیات فراوان است. حال چگونه می‌توان پذیرفت که این همه دستورات مستقیم بخشی از برنامه زندگی انسان به‌شمار آید و انسان در زندگی خود و در راه کمال مجبور به انجام آن باشد ولی از طرفی نیز از دنیا و هرچه به آن مربوط می‌شود فاصله بگیرد؟ به‌نظر شما این یک پارادوکس عمیق میان فرمان‌های دینی ما نیست؟ آیا با این دستورات آنان که دارند و می‌بخشند از آنان که ندارند و نمی‌بخشند، در راه رسیدن به کمال و رستگاری پیش‌تر نیستند؟

به‌نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از انحرافات شکل گرفته در این زمینه مربوط به احادیث و روایات رسیده از پیشوایان و ائمه دین باشد. در این رابطه و برای روشن‌تر شدن بحث، دقت در دو نکته ضروری به‌نظر می‌رسد: اولاً آنان که به علم حدیث آشنایند می‌دانند که همه احادیثی که به پیشوایان دین ما منسوبند از خود آنان نقل نشده‌اند. کم نیستند احادیث جعلی که به‌مرور زمان و در دوره‌های مختلف، به‌وسیله جُعال حدیث و به فراخور نیاز جامعه وارد فرهنگ دینی شده‌اند. نکته دوم اینکه احادیث همچون کلمات قرآن نیستند که از بدو روایت توسط معصوم برای همه زمان‌ها و در همه مکان‌ها و برای تمام افراد بشر کاربرد داشته باشند. حتی اگر در قطعیت برخی از احادیث و انتساب آن‌ها به معصومین شکی وجود نداشته باشد، باید دانست که شاید این احادیث در شرایط و مکانی خاص و درباره قوم و شرایط زندگی ویژه‌ای گفته شده باشد که مناسب دیگر اقوام و شرایط فعلی آن‌ها نباشد. به همین دلیل است که خود معصومین سنگ محک و میزان دقیقی را برای تشخیص درست از نادرست و سره از ناسره آن برای مخاطبان خود قرار داده‌اند و آن قرآن است. در کتاب ارزشمند وسائل‌الشیعه آمده است: «یکی از راهکارهایی که اهل بیت (ع) در مورد چگونگی جمع بین روایات متعارض معرفی کرده‌اند این است که روایتی را که مخالف قرآن باشد قبول نکنید یا کنار بگذارید یا ما آن را نگفته‌ایم.» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ حدیث ۳۳۳۳۴ به بعد). با پذیرفتن این مقدمات دیگر اظهار نظر درباره احادیثی چون «الدنيا جيفة و طالباها کلاب» و یا «الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر» و احادیثی از این دست که سرمنشأ بسیاری از تفکرات، خط‌مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در مورد دنیا شده است به‌آسانی انجام نمی‌پذیرد یا دست‌کم درباره صحت و سقم و اصل و منشأ آن تحقیق بیشتری انجام می‌گیرد.

تاکنون افراد بسیاری چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، احمد کسروی،

تو شهبازی، گشاده کن پر و بال

بیر زین دامگاه لعب اطفال

(همو، ۱۳۸۸: ابیات ۴۷۶۷-۴۷۶۸)

۱-۲- عطار در بسیاری از موارد از دنیا با لفظ تحقیرآمیز «زباله‌دان» یاد کرده و آن را سراسر از اقطاع شیطان شمرده است و به انسان توصیه می‌کند که اگر می‌خواهد به راحتی و آسایش دست یابد و کسی در کار او مداخله نکند، باید دست از ملک و اقطاع شیطان کوتاه دارد:

گلخن دنیا که زندان آمده است

دست از این اقطاع او کوتاه دار

تا نباشد هیچ کس را با تو کار

(همو، ۱۳۸۷: ابیات ۲۰۴۵-۲۰۴۶)

عطار (همان، ابیات ۲۰۴۷-۲۰۵۴) در حکایتی از شخصی سخن می‌گوید که پیش پیری رفت تا از شیطان شکایت کند. آن شخص شیطان را به این امر متهم کرد که با زرق و تلیس، او را از راه بدر برده و دین او را تباه نموده است. پیر به او گفت اتفاقاً پیش از تو شیطان اینجا بود و از تو شکایت می‌کرد که دنیا اقطاع اوست و تو چنگ در اقطاع او انداخته‌ای. شیطان خطاب به تو گفت اگر از دنیای من دست برداری، من نیز از دین تو دست برخواهم داشت.^۲

خوردن و خوابیدن در این دنیا نیز در نظر عطار ناپسند است. وی از معده به‌عنوان «مزبله» یاد می‌کند (همو، ۱۳۸۶ ب: بیت ۵۵۹).

۱-۳- از دیگر تشبیهات جالب و تأمل‌برانگیز در مورد دنیا، تشبیه آن به دیگ و دریای پر از خون است. خون همان‌گونه که می‌دانیم در فقه و فرهنگ مسلمانان از نجاسات محسوب می‌شود و جزء پلیدترین آن‌ها به‌شمار می‌آید. معمولاً در دیگ مواد خوردنی می‌گذارند و از آن برای طبخ غذا استفاده می‌شود. حال اگر در همین دیگ به‌جای غذا، خون ریزند و آن را بجوشانند، صحنه بسیار زشت و نفرت‌انگیزی به‌وجود می‌آید که قابل توصیف نیست. عطار نفرت خود را از دنیا با این مثال بیان کرده است. زشتی این دیگ و محتویاتش به‌حدی است که مرگی که این‌همه در نظر مردم ترس‌آور و وحشتناک می‌نماید، به‌عنوان سرپوشی زرین بر سر آن قرار گرفته است:

دلا کم گیر چرخ سرنگون را

چه خواهی کرد این دریای خون را

زهی خوش طعم دیگ چرب‌روغن

که از مرگش بود زرین نهنبن

قدم باید به گردون برنهدن

سر این دیگ پرخون برنهدن

چو پرخون اوفتاد این دیگ پرچوش

مزن انگشت در وی، سر فرو پوش

که چندان که بیش آشوبی این دیگ

نیابی لقمه‌ای بی‌زهر و بی‌ریگ

(همو، ۱۳۸۸: ابیات ۴۶۴۶-۴۶۵۰)^۳

۱-۴- آن‌گونه که پیش‌تر دیدیم، یکی از بن‌مایه‌های عمده و رایج متون ادبی و عرفانی ما مردار و جیفه بودن دنیاست و آنان

که در اندیشه دنیا هستند، مردار خوار و سگ معرفی شده‌اند. منشأ این نگرش را نیز همان حدیث معروف «الدنيا جيفة و طلابها كلاب» دانستیم. در آثار عطار نیز بازتاب این نگرش به‌وفور یافت می‌شود. همان‌گونه که می‌دانیم در فقه اسلامی گوشت مردار حرام است و خود مردار نیز پس از اینکه چندی بر روی زمین باقی بماند، بوی بد و غیرقابل تحمل آن همه جا را فرا می‌گیرد. با این بیان درمی‌یابیم که به‌کار بردن این واژه برای دنیا بسیار هوشمندانه و با تأمل بوده است؛ زیرا هرگز کسی پیدا نمی‌شود که رغبتی در به‌دست آوردن مردار و خوردن آن داشته باشد. برعکس، همه از پیش آن می‌گریزند و از مواجهه با آن اکراه دارند. عطار (۱۳۸۸: ابیات ۱۶۴۶-۱۶۴۷) در این رابطه می‌گوید:

چو مرداری است این دنیای غدار

تو گشته همچو سگ مشغول مردار

چو در بند سگ و مردار باشی

پس از هر دو بتر صد بار باشی

وی حتی در این زمینه پا را فراتر می‌نهد و عقیده دارد که طالبان دنیا از سگ هم کمترند؛ زیرا سگ وقتی از مردار خورد و سیر شد آن را رها می‌کند اما دنیادوست از خوردن مردار دنیا سیر نمی‌شود. عطار طالبان دنیا را دسته‌بندی و طبقه‌بندی می‌کند. در این تقسیم‌بندی، شیر نمایانگر شاهان، پلنگ نمایانگر امیران، سگ و گرگ نمایانگر اعوانان امیران، کلاغ نمایانگر شاگردان آنان، جُعل نمایانگر عاملان و مورچه نمایانگر اهل بازار است (رک: همو، ۱۳۸۸: ابیات ۵۳۰۵-۵۳۱۶).

در نگاه و نگرش سنایی (۱۳۸۷: ۳۴۰) نیز انسان در پی مال و ثروت

چون سگ است و مال و ثروت به مردار می‌ماند:

دل که با مال و جاه دارد کار

این سگی دان و آن دو را مردار^۴

۱-۵- موضوع دشمنی فلک و چرخ و زمانه و درنهایت جهان مادی با انسان از دیرباز مد نظر اکثر شعرا و به‌ویژه شعرای عارف بوده است. این مسئله خود آفریننده فصل جدیدی در رابطه انسان و جهان به‌شمار می‌رود. در این رابطه، فلک هیچ‌گاه به انسان‌های بزرگ و متعالی روی خوش نشان نمی‌دهد و همواره انسان‌های پست را زمامدار و حاکم انسان‌های شریف و اهل فضل می‌کند. به قول حافظ (۱۳۸۸: ۲۶۹):

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناخت بس

در قصیده‌ای از خاقانی شروانی (۱۳۸۸: ۳۲۹) نیز آمده است:

چون دهر کس فرو بر و ناکس بر آوردن

زان در وفا چو دهر بود انقلابشان

این مضمون نیز در متون عرفانی ما کاربرد فراوانی دارد که دنیا همیشه با انسان بر سر کین است و مترصد اینکه چگونه او را از پای درآورد. عطار در یک تشبیه عجیب دنیا را آسیابی دانسته که با خون انسان‌ها می‌چرخد. مسلماً در چنین شرایطی و با چنین پیش‌زمینه‌ای انسان باید همواره از این دشمنِ خونی بپرهیزد و عطایش را به لقایش ببخشد؛ زیرا عطایش نیز از سر مکر و دست‌ان است:

فلک بر خون مردان چرخزن شد

ز دلوش حلق مردان بر رسن شد
(عطار، ۱۳۸۸: بیت ۴۸۱۳)

چو پنبه گشت مویت ای یگانه

که پنبه خواهدت کردن زمانه

جهان چون آتش است ای پیر عاجز

تو چون پنبه نسازد هر دو هرگز

چو با پنبه نسازد آتش تیز

مگرد ای پیر تو بر گرد نوخیز

(همان، ۴۸۳۷-۴۸۳۹)^۶

دنیا در زبان سنایی و عطار با عناوین بسیاری به کار می‌رود که هر کدام از این عناوین خود نوع نگرش آن‌ها به زندگی و عالم خاک را نشان می‌دهد. از آنجا که مجال اندک است، ما در این قسمت تنها به ذکر این عناوین بدون ذکر مثال بسنده می‌کنیم و تحقیق بیشتر را به عهده خوانندگان محترم وامی‌گذاریم:

تاریکدان (الهی‌نامه، بیت ۲۱۰؛ اسرارنامه، بیت ۱۰۷۳)، خرابه (الهی‌نامه، بیت ۲۶۰۹؛ اسرارنامه، بیت ۲۰۸۴؛ حدیقه، ص ۹۷ بیت ۱۴، ص ۳۱۶ بیت ۱۴، ص ۳۹۵ بیت ۱۹)، مستراح (الهی‌نامه، بیت ۲۷۷۷)، تنگ‌آشیان (الهی‌نامه، بیت ۳۰۴۰)، مقام‌خانه (الهی‌نامه، بیت ۳۶۲۴؛ اسرارنامه، بیت ۲۵۵۹)، سرای ستم (مختارنامه، بیت ۶۰۴)، جایگاه رسوایی (مختارنامه، بیت ۶۰۵)، سیاه‌کاسه (مختارنامه، بیت ۶۱۳)، راهزن (مختارنامه، بیت ۸۸۰)، تیره‌سرای نامحرم (مختارنامه، بیت ۹۰۱)، دوزخ (مصیبت‌نامه، بیت ۲۵۵۵)، بیغولۀ دیوان (مصیبت‌نامه، بیت ۲۵۷۹)، شورستان (مصیبت‌نامه، بیت ۷۴۰۴)، دام (اسرارنامه، بیت ۵۲۰)، آخر (اسرارنامه، بیت ۱۴۱۴)، وادی حیرت (اسرارنامه، بیت ۱۴۰۵-۱۴۱۰)، کبوترخانه تنگ (اسرارنامه، بیت ۱۴۶۸)، گرداب (اسرارنامه، بیت ۲۶۲۷)، دجال یک‌چشم (اسرارنامه، بیت ۱۶۱۰-۱۶۱۲)، چهارطاق کورفتار (اسرارنامه، بیت ۳۱۴۷)، دینی دون (حدیقه، ص ۱۲۸، بیت ۲)، عالم فسرده (حدیقه، ص ۱۶۳، بیت ۱۰)، کارگاه کون و فساد (حدیقه، ص ۲۰۶، بیت ۵ و ص ۲۹۹، بیت ۳)، سرای پرافت (حدیقه، ص ۲۲۵، بیت ۱۲) و ده‌ها اسم و عنوان دیگر.

۲- مذمت ثروت و ترجیح فقر بر توانگری

۱-۲- جدال بین فقر و توانگری از جدال‌های پایان‌ناپذیر تاریخ است. طایفه درویشان و فقرا توانگران را به بخل، حرص و طمع، حرام‌خواری، راحت‌طلبی و بی‌دینی متهم کرده‌اند و توانگران فقرا را به فساد، گناه‌کاری، بی‌آبرویی و پریشان‌خاطری در هنگام عبادت. از بهترین نمونه‌های آن می‌توانیم به حکایت بسیار زیبای جدال سعدی با مدعی در گلستان سعدی یا حکایت شیر و نخجیران در دفتر اول مثنوی اشاره کنیم. حدیث معروف «الفقر فخری» که از حضرت محمد (ص) نقل شده است، یکی از مهم‌ترین استدلال‌ات درویشان برای برتری فقرا بر توانگران است و توانگران نیز در مقابل به احادیثی چون «الفقر سواد الوجه فی الدارین» و «کاد الفقر أن یكون کفرا» استناد کرده‌اند. در اندیشه عرفا از جمله عطار، زر از بی‌ارزش‌ترین چیزهاست و در بی‌ارزشی آن همین بس که بین سنگ و زر هیچ تفاوتی وجود ندارد.

درحقیقت در نظر عطار زر همان سنگ است که رنگی دیگر به خود گرفته و به واسطه زیبایی و رنگ و لعاب ظاهری آن بازیچه اطفال راه گردیده است. به باور وی، زر نه تنها پست و بی‌ارزش است، بلکه اگر انسان را به خود مشغول کند و از خدا بازدارد، بتی است که باید آن را درهم شکست و در خاک راه انداخت. وی در بیان تحقیرآمیزتری که اوج بی‌ارزشی زر را نشان می‌دهد، آن را درخور قفل فرج استر می‌داند:

زر به صورت رنگ گردانیده سنگ

تو چو طفلان مبتلا گشته به رنگ

زر که مشغولت کند از کردگار

بت بود در خاکش افکن زینهار

زر اگر جایی به‌غایت درخور است

هم برای قفل فرج استر است

(عطار، ۱۳۸۷: ابیات ۲۰۹۷-۲۰۹۹)

در مصیبت‌نامه (ابیات ۳۱۹۴-۳۱۹۵): اسرارنامه (ابیات ۲۶۷۷-۲۶۸۲) و حدیقه/حدیقه (ص ۳۹۲، بیت ۱۶) نیز از دنیاپرستان به‌عنوان «بت‌پرست» یاد شده است.

۲-۲- عطار برای بیان این مطلب که ثروت باعث پریشانی انسان می‌شود حکایتی را نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است: مریدی همراه با پیر خود در راهی تاریک و وادی‌ای خطرناک راه می‌پیموند. مرید با خود اندکی زر داشت. بر سر یک دوراهی ترس بر مرید غلبه کرد و در اینکه کدام راه، راه درست است مردد شد. پیر علت ترس او را زری که همراه سالک بود بیان کرد و گفت اگر زر را از کف بنهی، از هر راهی که بروی روا و شایسته خواهد بود:

گفت معلومت بیفکن کان خطاست

پس به هر راهی که خواهی شد رواست

(عطار، ۱۳۸۷: بیت ۲۱۲۶)

۳-۲- ثروت و دارایی درنهایت موجب وبال انسان است و جاه انسان را به چاه مذلت تبدیل خواهد کرد. در متون عرفانی ما در بسیاری از موارد، برخلاف تمام آیات و دستوراتی که انسان را به بهره‌برداری و تمتع از مواهب دنیوی برمی‌انگیزند، با حب مال و جاه مبارزه شده است. کاربرد عناوینی همچون مار، چاه و طشت آتش برای مال و ثروت در پیشبرد عقیده متصوفه بسیار مؤثر به‌نظر می‌آید:

بیمبر گفت آخر وصف مستور

که آن از مغز صدیقان شود دور

بلاشک حبّ جاه و حبّ مال است

تو را این جاه جستن پس وبال است

اگرچه در ره حق خاص خاصی

شوی، گر جاه یابی، مرد عاصی

چنان از تو برآرد جاه دودی

که نبود از تدارک هیچ سودی

(همو، ۱۳۸۸: ابیات ۲۷۱۸-۲۷۲۱)^۷

حبّ جاه حتی اگرهم در ظاهر اندک باشد، باز انسان را به چاه ضلالت راهنمایی می‌کند:

پدر گفتش اگر اندک بود جاه

از آن اندک بسی مانی تو در چاه

(همو، ۱۳۸۸: بیت ۲۹۹۹)

ثروت سرانجام بلای جان آدمی می‌شود و انسان نمی‌تواند از آن کام بگیرد؛ زیرا درنهایت از دست انسان خواهد رفت و انسان را در زیر بار ذلت خود پست و ناچیز می‌کند. دنیا کلبه‌ای محقر است که سرانجام و به‌ناچار باید از آن برخاست:

چه خواهی کرد ملکی را که ناکام

بلای جان تو باشد سرانجام

به گردون گر بری کاشانه خویشت

شوی شهمات اندر خانه خویشت

چرا در کلبه‌ای بنشسته‌ای راست

کزو ناکام برمی‌بایدت خاست

چه داری در دل آن چیزی که پیوست

غم آن عاقبت گرداندت پست

چرا جمع آوری چیزی به صد عز

کزو یک جو نخواهی خورد هرگز

(همو، ۱۳۸۸: ابیات ۴۶۱۱-۴۶۱۵)

عطار در جای دیگری (۱۳۸۶ الف: ابیات ۲۸۴۳-۲۸۴۶) انسان مال‌اندوز را به کرم ابریشمی تشبیه کرده که از شدت حرص و طمع تمام عمر در حال کفن پیچیدن دور خود است و آن‌گاه که توانش به پایان رسیده، با دست خود خویشتن را در گور می‌نهد. سنایی (۱۳۸۷: ۲۳۸) نیز مال و ثروت را در وقت رحیل وبال انسان می‌داند:

لیک بر وی چو بسته گردد کار

نار گردد به عاقبت دینار^۱

۲-۴- ثروت‌اندوزی راهزن ایمان انسان است. رابعه روزی دو سکه داشت اما آن‌ها را در یک دست نگرفت. عطار (۱۳۸۷: بیت ۲۱۳۸) از زبان رابعه ترس از انباشته شدن ثروت بر روی هم را این‌گونه بیان می‌دارد:

زان که ترسیدم که چون شد سیم جفت

راهزن گردد فرو نتوان گرفت

در نظر عطار حتی رحمت خداوند نیز منوط به نداشتن فقر و درویشی است و انسانی مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد که همچون آن دیوانه داستان عطار (همان‌جا: ابیات ۲۰۸۱-۲۰۸۶) فقط یک گرده نان قسمت داشته باشد. گویی گاه خدایی که عطار برای مخاطب خویش خلق می‌کند تنها برای درویشان است و دل خداوند فقط به حال آنان می‌سوزد.

۲-۵- ثروتمندان نزد عطار هرگز از موقعیت خوبی برخوردار نبوده‌اند؛ زیرا ثروت در نظر او چهره موخهی ندارد:

گفت کی آید بر من سیم‌دار

کز منش برهم نماند کاروبار

سیم‌داری کو به مجلس آیدم

گر همه چون زر بود مس آیدم

جیب در گردن رسن گردانمش

پیرهن در بر کفن گردانمش

از زلفان من - به چشم سیم‌دار -

چون لحد گردد سرای زرنگار

عیب او پوشید نتوانم برو

دین او را کفر گردانم برو

(همو، ۱۳۸۶ الف: ابیات ۴۶۴۶-۴۶۵۰)

۲-۶- عطار تا آنجا به نکوهش مال و ثروت می‌پردازد که انسان ثروتمند را هم‌ردیف شیطان و حتی بالاتر از آن به‌شمار می‌آورد، به‌گونه‌ای که دیو نیز از دست او به ستوه آمده است و فرار می‌کند. مال و ثروت به‌نظر او گمراه‌کننده انسان است و انسان ثروتمند به اسیری شباهت دارد که پای‌بسته در چاهی زندانی است (رک: همو، ۱۳۸۷: ابیات ۲۱۲۶ و ۲۱۳۱-۲۱۳۳).

سنایی (۱۳۸۷: ۳۶۰) در این زمینه پا را فراتر نهاده و بیان می‌کند که ثروت زیاد عموماً از راه حرام به‌دست آمده است. جامعه پاره‌پاره و ننگین‌روی نشانه کسب حلال است؛ در مقابل جامعه رنگین‌روی اما پلید و حرام:

چون نجویم حرام و ندهم دین

جامه لابد نباشدم به از این

هست پاک و حلال و ننگین‌روی

نه حرام و پلید و رنگین‌روی

چون نمازی و چون حلال بود

آن مرا جوشن جلال بود

از آنجا که ثروت در نظر عطار و سنایی ناپسند است، بالطبع صاحب آن نیز نزد آن دو جایگاهی ندارد. نمونه این تفکر را می‌توان در جای‌جای آثار عطار و سنایی یافت^۲.

۲-۷- عطار بارها ثروتمندان را به‌خاطر ثروتشان بی‌خبر از عشق می‌نامد و می‌گوید عشق و ثروت با هم ناسازگار هستند؛ زیرا در نظر وی حب ثروت در دل ثروتمندان جایگیر شده است و در یک دل دو معشوق نخواهد گنجید:

گدا گفتش که این سرمایه پیوست

تو را یک ذره نیست اما مرا هست

تو را جمع است با هم عشق و شاهی

ولیکن بی‌نمک چندین که خواهی

(عطار، ۱۳۸۸: ابیات ۴۲۴۰-۴۲۴۱)^۳

۳- بی‌وفایی و فریب‌کاری دنیا

۳-۱- شاید بتوان گفت شاهکار عطار در ترسیم چهره زشت دنیا حکایتی است که در آن حضرت عیسی (ع) در پی دیدن چهره واقعی دنیا است. در این تمثیل آمده است که روزی حضرت عیسی (ع) که بسیار آرزوی دیدن دنیا را داشت در راه به پیرزنی کربه‌المنظر زشت خمیده‌قامت سفیدموی بی‌دندانی که بوی بسیار بدی داشت و دستش آلوده به خون بود برخورد کرد و با کمال تعجب دریافت که او همان دنیایی است که آرزوی دیدن آن را داشته و چهره کنونی او چیزی جز فریب نیست. این موضوع به‌عنوان یک بن‌مایه و سنت ادبی در متون ادبی و عرفانی ما رواج گسترده‌ای یافته است. این عجزه هزارادامد تا به حال طالبان

حَبّ دنیا ذوق ایمانت ببرد

آرزو و آرز تو جانت ببرد

چیست دنیا؟ آشیان حرص و آرز

مانده از فرعون وز نمرود باز

گاه قارون کرده قی بگذاشته

گاه شدادش به شدت داشته

(همو، ۱۳۸۷: ابیات ۲۰۶۳-۲۰۶۵)

این اندیشه را می‌توانید در *منطق‌الطیر* (ابیات ۲۰۵۷-۲۰۷۷ و ۲۲۱۹) نیز پیگیری کنید.

۴-۲- از مهم‌ترین مضرات جمع‌آوری ثروت، کاسته شدن از عمر است. انسان در این دنیا مهلت اندکی دارد؛ همین مهلت اندک را نیز باید صرف فراهم کردن توشه آخرت کند و زمانی که به دنیا و متعلقات آن مشغول می‌شود از مهلت او کاسته می‌گردد. این دو با هم رابطه‌ای معکوس دارند؛ هرچه مال و ثروت بیشتر گردد از عمر انسان بیشتر کاسته می‌شود:

ندانی هیچ کار خویش کردن

به‌جز عمرت کم و زر بیش کردن

ندانی تو که تا در سیم کوشی

به غفلت عمر ز زمین می‌فروشی

(همو، ۱۳۸۸: ابیات ۵۲۷۶-۵۲۷۷)^{۱۲}

۵- پوچی و بی‌ارزشی دنیا

در نظر عرفا دنیا هیچ‌گاه ارزش به‌دست آوردن نداشته است. آنان بر این عقیده‌اند که اگر همه دنیا را به‌دست آوری بازهم دستت تهی می‌ماند؛ زیرا اصولاً آفرینش هدف دیگری - همان عقیبی و وصال حضرت دوست - داشته است. در نظر آنان «هر آنچه نباید دلبستگی را نشاید»:

ترک دنیا گیر و کار مرگ ساز

راه بس دور است، ره را برگ ساز

زانکه دنیا گر همه بر هم نهی

بازمانی عاقبت دستی تهی

(همو، ۱۳۸۶ ب: ابیات ۱۶۵۲-۱۶۵۳)

داستان بسیار معروف مرگ اسکندر نیز که در *مصیبت‌نامه* (ابیات ۱۶۵۴-۱۶۵۹) آمده، بیانگر همین نگرش عرفاست. اسکندر که با کشورگشایی‌های خود نیمی از دنیا را تحت تسلط خود درآورد، وصیت کرد پس از مرگش دستان خالی او را از خاک بیرون گذارند تا مردم از آن عبرت بگیرند.

در آثار عطار و همچنین *حلیقه سنایی* می‌توان به نمونه‌های متعدد دیگری در مورد پوچی و بی‌ارزشی دنیا اشاره کرد^{۱۳}.

۶- رنج‌آور بودن

متون ادبی و عرفانی ما از این اندیشه که خداوند انسان را برای رنج کشیدن آفریده، بسیار مایه گرفته است تا بتواند انسان را از این سرای سراسر رنج و زحمت دور کند یا حداقل به او بقبولاند که باید دنیا را همین‌گونه که هست - با همه درد و رنجش - پذیرفت. در ابیات زیر عطار به‌خوبی این عقیده را مطرح کرده است:

بسیاری را فریفته؛ به همین دلیل سیاه‌روست و در قتل شوهران بسیاری - همان طالبانش - نقش داشته؛ در نتیجه دستش همواره آغشته به خون است. عطار در پایان این حکایت از زبان حضرت عیسی طالبان دنیا را احمقانی می‌داند که از دنیای شوم، عبرت نمی‌گیرند و دین و دنیای خود را با هم بر سر آن می‌بازند. حال آیا با این همه توصیفات منفی از دنیا آیا می‌توان رغبت انسان را به دنیا برانگیخت و در او برای استفاده بیشتر از دنیا انگیزه ایجاد کرد؟ طولانی بودن حکایت، ما را بر آن داشت که مطالعه آن را برعهده خوانندگان محترم بگذاریم. این حکایت را می‌توان در *الهی‌نامه* (ابیات ۱۶۱۴-۱۶۳۸) مشاهده کرد. از همین مضمون در *مصیبت‌نامه* (ابیات ۲۶۶۲-۲۶۶۰) و *الهی‌نامه* (ابیات ۵۲۲۷-۵۲۳۸) نیز استفاده شده است. سنایی نیز چون عطار دنیا را عجزه هزارداماد و سرای مکر و فریب می‌داند (سنایی، ۱۳۸۷: ۳۶۹).

۳-۲- شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که دنیا با صفاتی چون غدار، مکار و فریب‌کار معرفی شده این است که تاکنون برای هیچ‌کس باقی نمانده و هر کسی را که در پی آن و در آرزوی به‌دست آوردنش بوده، فریفته و ناکام گذاشته است. دنیا و مظاهر آن همواره از طالبی به طالب دیگر و از آرزومندی به آرزومند دیگر منتقل شده اما با هیچ‌کس و برای هیچ‌کس نمانده است. این اندیشه نیز به دست‌مایه خوبی برای عرفا تبدیل شده تا به‌وسیله آن انسان‌ها را از پرداختن به دنیا منع کنند. در آثار عطار نمونه‌های این تفکر بسیار است؛ از جمله:

اگر مهر فلک عمری بوزری

بدوزد یا بدرد همچو درزی

تنوری تافته است از قرص آتش

که از خوانش نیابی گرده‌ای خوش

(عطار، ۱۳۸۸: ابیات ۴۸۲۲-۴۸۲۳)

دنیا که جوی وفا ندارد در پوست

هر لحظه هزار مغز سرگشته اوست

چیزی که خدای دشمنش می‌دارد

گر دشمن حق نه‌ای چرا داری دوست

(همو، ۱۳۸۶ ب: بیت ۶۰۸)^{۱۴}

۴- غفلت‌آفرینی دنیا

۴-۱- این مسئله که دنیا انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و ذوق ایمان او را می‌برد نیز یکی دیگر از مبانی فکری عرفا بوده است. آنان یکی از دلایل دشمنی خود با دنیا را همین مسئله بیان کرده‌اند. در نظر متصوفه، گرفتار شدن در غم دنیا و مشغول شدن به مسائل دنیوی همواره با غفلت از خدا و از دست دادن دولت‌هایی که در زندگی برای انسان فراهم می‌شود همراه است. در مذمت دنیا همین بس که آن را میراث افرادی چون قارون و نمرود و فرعون و شداد می‌دانند؛ دنیا به آنان وفا نکرده است و البته هیچ‌گاه نیز به تو وفا نخواهد کرد. دنیا چون آتش سوزانی است که تنها چاره‌اش دوری و پرهیز از آن است. هرچه بیشتر از آن فاصله بگیری، بیشتر در امان می‌مانی:

خطاب آمد که گر خواهان مایید

همی چندان که موی جانور هست

دگر چندان که دارد قطره باران

فزون و بیش از آن رنج و بلا من

خسک سازم هزاران آتشین بیش

چو آن جان‌ها خطاب حق شنیدند

که جان ما فدای آن بلا باد

بلای تو به جان می‌بازگیریم

همه خواهان انواع بلائید

دگر ریگ بیابان را شمر هست

دگر چندان که برگ شاخساران

فرو ریزم، نثاری، بر شما من

نهم‌تان هر زمان در هر زمین پیش

از آن شادی خروشی برکشیدند

به ما هر چ آن تو می‌خواهی به ما باد

نه یک دم جاودان می‌بازگیریم

(عطار، ۱۳۸۸: ابیات ۲۷۹۶-۲۸۰۳)

داستان شهادت جرجیس پیامبر از نمونه‌های بسیار خوب در این زمینه است (رک: همو، ۱۳۸۸: ۵۵۹۴-۵۶۰۲).

در نظر عطار و در نگرش او اگر خداوند در یابد که آسایش قرار است به یکی از بندگان نزدیکش برسد، عیشش را منغص می‌کند و آسایش را از او می‌گیرد (رک: همو، ۱۳۸۶: پ: ابیات ۱۳۵۳-۱۳۵۸). شاید سرمنشأ بسیاری از تنبلی‌ها و انفعال‌ها و شکست‌های ما ریشه در این نوع نگرش به رابطه بین خدا و بنده داشته باشد که: هر که در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

ممکن است در ابتدا این نگرش از طریق ادیان آسمانی یا عرفانی پیش از اسلام مثل مسیحیت و بودایی وارد دین ما شده باشد اما این مسئله به‌مرور در فرهنگ اسلامی حل شد و جزئی از دین و فرهنگ اسلام به‌شمار آمد؛ حتی با چند آیه و روایت نیز تصدیق و تأیید شد. به هر حال باید دانست که این نوع نگرش که انسان برای رنج بردن آفریده شده حاصل جهان‌بینی افرادی است که رابطه خدا و بنده را یک رابطه خصمانه می‌دانند و عقیده دارند که خدا همواره در مسند خدایی خود مترصد نشسته است که چه کسی ذره‌ای به او نزدیک می‌شود تا با انواع بلاها، آزمایش‌ها و سنگ‌اندازی‌ها در مسیر او عیار او را بسنجد. خدایی که این افراد برای خود و در ذهن خود ساخته‌اند همواره در پی عذاب دادن به بندگان نزدیک به خود است و این بندگان هر چه بیشتر در رنج و سختی باشند مقرب‌ترند تا جایی که برخی از همین بندگان، آن‌گاه که در رنج و سختی غوطه‌ور می‌شوند، خشنودترند و احساس فرح بیشتری می‌کنند. در اینجا روابط علی و معلولی چندان مؤثر نیست و هر اتفاق ناگوار بدون در نظر گرفتن علت آن موهبتی از جانب خدا به‌شمار می‌رود. اگرچه ما هیچ‌گاه منکر آزمایش شدن بندگان از طرف خدا نیستیم اما اینکه همه مصائبی را که بر سرمان می‌آید هدیه خداوند و مایه نزدیکی و تقرب به او بدانیم، با سنت رحمت‌گستر خداوند و صفت

رحیمیت و رحمانیت او در تضاد است. جامعه‌ای که نگرش کلی آن به شکست‌ها و ناکامی‌ها این‌گونه باشد، هر گز وضعیت موجود خود را ناشی از اشتباهات یا کم‌کاری‌های خویش نمی‌داند بلکه آن را بهترین وضعیتی قلمداد می‌کند که یک شخص می‌تواند داشته باشد؛ زیرا خود را در معرض موهبت، دید و آزمایش خداوند می‌بیند و از این رو هیچ‌گاه در پی رشد و پیشرفت نخواهد بود.^۴

نتیجه‌گیری

نگاه بدبینانه و تحقیرآمیز به دنیا را باید یکی از مهم‌ترین موانع رشد و توسعه جامعه و از عوامل مهم و تأثیرگذار در بی‌توجهی به «فرهنگ کسب‌وکار» به‌شمار آورد. تا زمانی که انسان به اصلاح رابطه خود با دنیا نپردازد و تا زمانی که بین «داشتن» و «بودن» خود تعادل برقرار نکند، تا زمانی که به دنیا به چشم مردار بنگرد، تا زمانی که احساسش به دنیا احساس یک زندانی در بند و مسافر مسافرخانه باشد، تا آن‌گاه که دنیا را دشمن خود بداند و هدفش گریز از این دشمن خونی و عجزه هزار داماد باشد و... هیچ‌گاه نخواهد توانست به رفع مشکلات و معضلات اقتصادی از جمله مشکل بیکاری در جامعه خویش بپردازد. زندگی او در این دنیا بخشی جداناپذیر از فرآیند آفرینش اوست؛ بخشی که لازمه و مکمل ساحت معنوی او محسوب می‌شود. انسان باید بپذیرد که شاکله او را دو ساحت مختلف مادی و معنوی یا دو بُعد «حیوانی» و «فرشتگی» تشکیل داده‌اند و حفظ تعادل بین این دو ساحت است که او را در راه نیل به کمال انسانی مدد خواهد رساند. بهترین راه، ایجاد امکان پیمودن راه معنوی در بجهت مشغله‌های زندگی است. تنها با جمع بین این دو بُعد و این دو ساحت است که مشکل جامعه بشری حل می‌شود. فریتوف شوآن در این زمینه می‌گوید: «طریقه‌های بزرگ معنوی، حتی آن‌ها که صریحاً بر برتری زندگی رهبانی تأکید کرده‌اند، هرگز امکان پیمودن راه معنوی در بجهت مشغله‌های زندگی در این جهان را نفی نکرده‌اند.» (آزمایش، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۸۶). در بین تمامی ادیان نیز شاید بتوان گفت تنها اسلام است که توانسته این تعادل را برقرار کند. در اسلام راستین به‌مثابه آخرین دین آسمانی و در قرآن به‌عنوان آخرین کتابی که از طرف تنها حقیقت هستی بر انسان نازل شده، مشکل بین «داشتن» و «بودن» به‌طور کامل حل شده است. در اسلام به کسب مواهب دنیوی امر شده است؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسِ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»؛ یعنی در آنچه خداوند به تو عنایت کرده خواستار آخرت باش و بهره خود را نیز از دنیا فراموش مکن. بنابراین مراد از جمله «و لا تنس نصيبك من الدنيا» تشویق به کسب مادیات و تحصیل مواهب دنیوی است؛ چنان‌که ظاهر آیه بر همین مسئله دلالت دارد (گروهی از فضلا، ۱۳۶۱: ۱۱). در این کتاب مقدس «موازنه قدرت» بین «داشتن» و «بودن» رعایت گردیده و به «بودن» و «داشتن» به‌صورت یکسان اهمیت داده شده است.

پی‌نوشت

* کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران

a_ashrafi59@yahoo.com

** استادیار دانشگاه تهران، عضو گروه مؤلفان سازمان لغت‌نامه دهخدا.

iraj1351@gmail.com

۱۳. رک: مصیبت‌نامه، ابیات ۱۹۸۱-۱۹۸۳، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ۲۰۹۱-۲۰۸۵، ۲۵۶۳-۲۵۶۴، ۲۵۷۱-۲۶۰۲، ۲۶۰۴-۲۶۰۲، ۳۳۲۶-۳۳۲۴، ۳۷۴۸، ۴۴۴۱-۴۴۴۵، ۴۶۰۶-۴۶۰۷، ۶۳۷۴-۶۳۸۶؛ اسرارنامه، ابیات ۶۷۵-۶۷۷، ۱۱۳۹-۱۱۴۲، ۱۵۶۵، ۱۹۹۲، ۲۳۵۵-۲۳۵۰؛ حدیقه‌الحقیقه، ص ۸۹ ابیات ۱۵-۱۶، ص ۱۸۳ بیت ۹، ص ۲۳۵ بیت ۹، ص ۲۳۶ بیت ۱، ص ۲۸۷ ابیات ۶-۹، ص ۳۹۵، بیت ۱۵. ۱۴. برای مشاهده نظرات عطار و سنایی در این باره رک: الهی‌نامه، ابیات ۱۱۱-۱۵۶، ۵۶۴۹-۵۶۵۴، ۵۶۶۶-۵۶۶۷، ۵۷۱۹-۵۷۲۲، ۶۴۴۴-۶۴۴۵؛ مختارنامه، ابیات ۱۸۲، ۴۵۳، ۵۰۲، ۶۰۱، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۴۰، ۶۷۰، ۸۲۷، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۶، ۸۷۷، ۹۰۸، ۱۱۲۴، ۱۱۳۳، ۱۱۳۹، ۱۳۵۰، ۱۸۶۰؛ مصیبت‌نامه، ابیات ۱۳۳۰، ۱۳۴۵-۱۳۴۵، ۱۳۵۱-۱۳۵۲، ۱۳۶۱-۱۳۸۹، ۱۴۹۶-۱۵۰۰، ۴۰۶۱-۴۰۶۲، ۴۱۳۹-۴۱۴۰، ۴۱۴۱-۴۱۸۴، ۴۱۸۵-۴۱۸۶، ۴۸۶۱-۴۸۵۵، ۶۶۵۵-۶۶۵۷؛ اسرارنامه، ابیات ۱۹۷-۱۹۸، ۱۴۱۹-۱۴۳۴، ۱۸۲۱، ۲۰۳۹-۲۰۸۲، ۲۰۸۶، ۲۰۹۵، ۲۱۰۴، ۲۱۴۹-۲۱۵۲، ۲۱۸۹-۲۱۹۶، ۲۱۹۶-۲۴۴۳، ۲۴۴۳-۲۴۴۸؛ ملحقات اسرارنامه پس از بیت ۲۲۴۹؛ حدیقه‌الحقیقه، ص ۱۲۸ ابیات ۱۶-۱۷، ص ۱۸۴، بیت ۴، ص ۳۳۱ ابیات ۱-۵، ص ۳۳۵ ابیات ۱۴-۱۵، ص ۳۶۲ ابیات ۱۶-۱۸، ص ۳۶۵ ابیات ۱-۲، ص ۳۶۶ ابیات ۱۴-۱۶، ص ۳۷۵، بیت ۱۷.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ۱۳۸۶. ترجمه سید محمدرضا صفوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۸. دیوان حافظ (منطبق با نسخه غنی - قزوینی، تصحیح براساس نسخه حسین الهی قمشه‌ای، سایه، بهاء‌الدین خرمشاهی، احمد شاملو). تهران: زلال اندیشه.

- خاقانی شروانی، ۱۳۸۸. دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.

- سجادی، سید جعفر، ۱۳۸۹. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.

- سنایی، محدود بن آدم، ۱۳۸۷. حدیقه‌الحقیقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

- شهبازی، ایرج، ۱۳۸۶. «تبیین رابطه عمل و پاداش در مثنوی مولوی»، عرفان ایران (مجموعه مقالات). شماره‌های ۳۲ و ۳۱. تهران: حقیقت.

- شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹. ق، وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.

- عطار، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۶. الف، اسرارنامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- _____، ۱۳۸۶. ب، مختارنامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- _____، ۱۳۸۷. منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- _____، ۱۳۸۸. الهی‌نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- گروهی از فضلا، ۱۳۶۱. موازنه اسلامی بین داشتن و بودن. تهران: در راه حق.

۱. از دیگر مواردی که عطار از دنیا به‌عنوان زندان یاد کرده است: منطق‌الطیر، بیت ۲۰۴۵؛ الهی‌نامه، ابیات ۱۵۹۹، ۲۷۱۶، ۳۷۱۲، ۶۴۳۳، ۶۶۳۱؛ مختارنامه، ابیات ۸۷۰ و ۱۸۷۶؛ اسرارنامه، ابیات ۴۸۶-۴۹۱، ۱۷۶۰-۱۷۶۳ و ۲۵۱۴.

۲. در اسرارنامه، ابیات ۱۴۶۸، ۱۶۰۴، ۱۶۳۲، ۲۱۴۵، ۲۵۶۲، ۲۶۴۹-۲۶۵۱؛ اسرارنامه (ملحقات) دو بیت بعد از بیت ۲۲۴۷ و حدیقه سنایی، صص ۳۹۲-۳۹۴ نیز از دنیا به‌عنوان کلخن یاد شده است.

۳. همین مضمون نیز در مصیبت‌نامه، ابیات ۲۲۰۶-۲۲۱۰، ۲۲۲۸-۲۲۳۱، ۳۳۴۶-۳۳۵۲، ۵۱۳۷ و اسرارنامه، ابیات ۴۹۷-۵۰۱ آمده است.

۴. همین مفهوم را عطار عیناً در مصیبت‌نامه، ابیات ۱۵۴۶-۱۵۴۸ نیز آورده است.

۵. نمونه‌های این تفکر در آثار عطار و سنایی فراوان است. رک: الهی‌نامه، ابیات ۵۳۱۷-۵۳۱۹، ۵۳۲۰-۵۳۲۰، ۵۳۳۹-۵۳۳۹، ۵۴۳۶-۵۴۳۷؛ مختارنامه، بیت ۷۲۲؛ مصیبت‌نامه، ابیات ۲۶۰۸-۲۶۰۹، ۲۶۱۸-۲۶۱۹، ۲۶۵۹-۳۴۱۶-۳۴۱۸، ۳۴۱۸-۴۰۰۸، ۴۰۰۹-۴۰۰۹، ۴۵۱۹-۴۵۲۴؛ اسرارنامه، ابیات ۲۱۹۹، ۲۳۳۸، ۲۵۲۷-۲۵۳۸، ۲۶۷۲-۲۶۸۳؛ حدیقه‌الحقیقه، ص ۳۶۲، بیت ۱۳ و ص ۳۶۴، بیت ۱۰. ۶. موضوع دشمنی و ناسازگاری جهان و زمانه در قسمت‌های دیگری نیز بیان شده است؛ از جمله: اسرارنامه، ابیات ۱۳۸۴-۱۴۰۴، ۱۸۳۲-۱۸۳۷، ۱۳۴۹، ۲۲۳۸-۲۲۳۸؛ حدیقه‌الحقیقه، ص ۱۳۳ ابیات ۱-۷، ص ۳۶۱ ابیات ۵-۷، ص ۳۶۱ بیت ۱۳ تا ص ۳۶۲، بیت ۳، ص ۳۶۹، بیت ۷.

۷. همین مطلب در الهی‌نامه، ابیات ۲۷۲۸-۲۷۳۰ و مصیبت‌نامه، ابیات ۲۰۹۷-۲۰۹۵ نیز آمده است.

۸. از این مضمون در منطق‌الطیر، بیت ۲۱۴۲ و حدیقه سنایی، صص ۳۶۸-۳۷۰ نیز یاد شده است.

۹. رک: الهی‌نامه، ابیات ۲۷۲۲-۲۷۲۷، ۴۰۴۳-۴۰۵۳؛ مصیبت‌نامه، ابیات ۳۲۱۶، ۳۲۴۶-۳۲۵۱، ۳۳۵۵-۳۳۵۹، ۵۹۰۹-۵۹۱۰؛ اسرارنامه، ابیات ۲۱۴۳، ۲۷۶۳-۲۷۸۲؛ حدیقه سنایی، ص ۲۹۱، بیت ۱۱، ص ۳۶۳، ابیات ۱-۱۳، ص ۳۶۴ ابیات ۱۴-۱۷، ص ۳۶۵ ابیات ۳-۴ و ۱۱-۱۶، ص ۳۷۰، ابیات ۱۴-۱۸، ص ۳۸۹، بیت ۵.

۱۰. در همین رابطه رک: مصیبت‌نامه، ابیات ۴۵۷۱، ۶۱۸۱-۶۲۲۵؛ اسرارنامه، ابیات ۱۶۹۵-۱۶۹۵؛ الهی‌نامه، ۳۲۶۵-۴۲۶۹، ۴۴۷۱؛ حدیقه‌الحقیقه، ص ۳۲۸، بیت ۱۶.

۱۱. در نمونه‌های دیگری نیز به این نگرش اشاره شده است؛ از جمله: الهی‌نامه، ابیات ۱۰۹-۱۱۰؛ مختارنامه، ابیات ۶۰۹-۶۱۰، ۹۱۱؛ مصیبت‌نامه، ابیات ۲۵۷۵-۲۵۷۸، ۲۶۲۵-۲۶۲۸، ۲۶۴۵-۲۶۴۹؛ اسرارنامه، ابیات ۴۱۲-۴۱۳، ۱۲۴۹، ۲۲۳۷-۲۲۳۶؛ حدیقه، ص ۱۴۵ ابیات ۱-۲، ص ۱۷۶، بیت ۲، ص ۲۵۲ ابیات ۱۲-۱۳، ص ۲۵۴، بیت ۱۲، ص ۳۲۰، بیت ۱۵، ص ۳۶۰ ابیات ۱۵-۱۹، ص ۳۶۱، بیت ۱۳ تا ص ۳۶۲، بیت ۳، ص ۳۶۴ ابیات ۱۱-۱۳.

۱۲. در مورد غفلت‌آفرینی و آثار بد دنیاگرایی در قسمت‌های دیگری نیز سخن به میان آمده است؛ از جمله: الهی‌نامه، ابیات ۵۴۳۴-۵۴۳۲؛ مختارنامه، بیت ۷۹۲؛ مصیبت‌نامه، ابیات ۳۱۴۱-۳۱۴۳، ۳۱۸۷-۳۱۹۱، ۳۴۲۴-۳۴۳۳، ۵۱۸۸-۵۱۸۸، ۶۳۰۱-۶۳۰۱، ۸۶۳-۸۶۳، ۲۴۵۵-۲۴۵۸، ۲۴۶۹-۲۴۷۲، ۲۷۲۲-۲۷۲۴؛ حدیقه سنایی، ص ۳۱۵، بیت ۱۳، ص ۳۱۷ ابیات ۲-۳، ص ۳۴۱ ابیات ۱-۱۴، ص ۳۴۵ ابیات ۱۲-۱۶، ص ۳۴۷ ابیات ۱-۷، ص ۳۵۲ ابیات ۶-۱۴، ص ۳۶۸، ابیات ۴-۵ و ص ۳۸۹.